



پروانه بکاه

## در راه دیروز به فردا

اهمیت سیاسی - اجتماعی راه‌پیمایی بزرگ  
(کارزار زنان) مارچ 2006

.....  
اندیشه‌کنان به راه خویش، به مقصد خویش  
اندیشه‌کنان به راهی که، پس پشت نهاده‌ام  
هر چه که در حاشیه راه رسته است  
آنچه شایسته تحسین است، نه بایسته تاراج شدن  
آنچه شایسته عشق‌ورزیدن است، نه بایسته کج اندیشی  
آنچه شایسته به جای ماندن در خاطره!

شاملو

8 و یا 9 ساله بودم، از مدرسه آمدم دیدم خانه آشوب است، پدرم در خانه بود. با تعجب از خواهرم با نگاه سوال کردم، چی شده، گفت هیچی، برو مشق‌هات رو بنویس. در این روز عمویم زخمی شده بود. چند سال بعد، در یک بعدازظهر دایی کوچکم سراسیمه به خانه ما آمد و گفت تلویزیون را روشن کنید، تا غروب خانه ما پراز فامیل شد. پدرم هم آمد خانه. پیش خودم گفتم، ببین باز چی شده!! به دلایلی باید از آن محل می‌رفتیم. در محله جدید در همسایگی ما خانواده‌ای بود. زن همسایه برای مادرم داستانی را تعریف می‌کرد که مرا یاد آن روزهای کودکی خودم می‌انداخت. چنان ساده تعریف کرد که می‌شد براحتی داستان تیراندازی در محله‌ای که این همسایه ما قبلاً زندگی می‌کرد را، به آن سال‌های کودکی من پیوند بزند. انگار که هم‌داستان بودیم. بعدها که نوجوانی بودم و کتاب می‌خواندم و با دوستان و اعضای جوان فامیل صحبت می‌کردم، فهمیدم که همه این داستان، صحنه‌های مبارزات زنان و مردان با رژیم شاه بود. آن زن همسایه داستان برایمان تعریف می‌کرد، اما در ذهن من حماسه مقاومت ساخته می‌شد و شکل می‌گرفت.

حماسه مقاومت زنان و مردانی که لایه‌های روحیه حق‌طلبی را در نسل ما می‌ساخت. حماسه مقاومتی که زمینه‌های مبارزاتی را در نسل ما بوجود می‌آورد. زنان و مردانی که نام نیستند و نبودند، بلکه نشان هستند.

نشان از تاریخ سیاسی ما و نشان از مبارزات، نشان از تاریخچه ما و من. هر وقت به این تاریخچه نگاه می‌کنم، جای پای حماسه‌های مقاومت عمیق‌تر می‌شود، یاد می‌گیرم و بکار می‌بندم، بکار می‌بندم و یاد می‌گیرم. چرا که ذهن، دانش و مهم‌تر از همه قلبم نیز در این کشمکش درونی، عمیق‌تر می‌شود. من با قلبم به شما معلم حماسه مقاومت، نگاه می‌کنم.

به شما رفیق اشرف دهقانی.

(اگر اجازه داشته باشم، شما را رفیق بنامم. شما معلم من هستید. می‌دانم که نمی‌رنجید.)

در کوله‌باری که از دیروز در این راه با خود دارم، به سوی فردا نگاه کردم و گام برداشتم. خواستم لحظه‌ای در سایه‌اش بنشینم و از این فرصت استفاده کرده برگ‌های خاطراتم را ورق بزنم و به آن‌ها نگاه کنم. به راهی که به قول شاملو " اندیشه کنان به راهی که پس پشت نهاده‌ام، راهی که شایسته عشق‌ورزیدن است، نه بایسته کج‌اندیشی."

راهی که پس پشت نهاده‌ام، راه شما، راه یاران، راه ما، راهی که تاریخ بشر است. راهی که تاریخ انسان است.

راهی که نشان از همبستگی، اعتماد، شهادت، هوشیاری، از خودگذشتگی، درک، استقلال و آگاهی بر خود دارد و نیاز به اندیشه. راهی که با نام شما نیز این‌همانی می‌شود. راهی که هنوز از نابرابری در رنج است و رهروانش برای آن زندگی گذاشته و جان داده‌اند. راهی که شایسته عشق‌ورزیدن است، راهی که هنوز عاشقانی دارد. راهی که مینا اسدی می‌گوید؛ عاشقانی در ایران و عاشقانی در تبعید دارد.

راهی که از رنج می‌گوید و راه حل دارد، راهی که نابرابری را می‌بیند و فریاد می‌کند. راهی که می‌خواهد تغییر دهد و تفسیر نکند. راهی که کنندگانی چون شما دارد. معلمانی چون شما و شاگردانی چون من.

مارکس می‌گوید؛ " انسان‌ها در جریان درک واقعیت اجتماعی نه تنها به شدت زیر نفوذ تاریخچه شخصی و منافع خصوصی خویشند بلکه در این میان، تاریخ اجتماعی و منافع طبقاتی شان نیز تاثیر قابل ملاحظه‌ای بر دریافت آنها می‌گذارند."

رفیق اشرف دهقانی!

راهی که از شما آموخته‌ام.

در مقاله‌ای که شما در تاریخ 5 مارس 2006 تحت عنوان؛ " روز زن در پیوند با مبارزات طبقه کارگر و سوسیالیسم مفهوم واقعی می‌یابد!" منتشر کردید، آورده‌اید؛

" مبداء تاریخی این روز (8 مارس) و روند مبارزاتی ای که به تعیین یک روز بین‌المللی برای زنان انجامید." پیوندی است که راه بشریت را به سوی آزادی واقعی هموار می‌سازد. این روز یادآور تلاش زنان کمونیست برای بسیج و سازماندهی مبارزات زنان کارگر زیر پرچم سوسیالیسم است. این روز یادآور مبارزه زنان کارگر و زحمتکشی است که با پیگیری مبارزات خود، توده عظیمی را به حمایت از تظاهرات خود کشانند. و در اروپا جهت کسب حق رای برای زنان، باگستردگی و پیگیری هر چه تمام‌تر جریان پیدا کرد. مبارزه ای که دوگانه برخورد نسبت به مساله رهایی زنان در آن به روشنی قابل تفکیک است. برخورد اول که نظرات و گرایشات بورژوایی را انعکاس می‌داد و برخورد دیگری که متعلق به زنان کمونیست بود. مبارزینی که راه رهایی طبقه کارگر بود. با این آگاهی که با کسب حق رای، نه برابری واقعی زنان با مردان تامین خواهد شد و نه واقعا زنان خواهند توانست خود را از زیر ستم رها سازند. برای رهبران این راه، به عنوان یک ضرورت در جهت سازماندهی و بسیج آنان زیر پرچم سوسیالیسم درک شده و اهمیت داشت. " حق رای برای زنان، نیروی‌مان را در مبارزه برای سوسیالیسم متحد خواهد کرد."

با این آموزه، نگاهی به مبارزات امسال زنان با این خط‌کش بیندازیم و سایه روشن‌هایش را تحلیل کنیم. همانطور که خود شما در ص 2 اشاره کرده‌اید، " زنان در ایران تحت شدیدترین فشارها قرار دارند و ستم‌ها را همانطور که شما بر شمردید، علاوه بر فشارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تحمل می‌کنند." زنان تلاش می‌کنند با نیروی خود حتی کوچکترین درجه‌ای را بازکنند. ولی هر حرکت کوچکی با دستگیری، تجاوز، زندان، اعدام و یا سنگسار پاسخ داده می‌شود. دختر جوانی که یک مقاله را ترجمه و منتشر می‌کند، دستگیر می‌شود و مجبور می‌گردد در پی مقاله خود، به تلویزیون بیاید و چیزهایی را بگوید که اصلا

ارتباطی به مقاله ندارد، بلکه مستقیماً با زندگی زنان در آن جامعه ارتباط دارد و با زندگی روزمره هر انسان دیگری (زن و مرد) نیز.

زندگی در آن شرایط بسیار سخت است، بسیار سخت تر از کلمات من و درک من. سخت مثل دیوارهای زندان و درب‌های آهنین الکترونیکی‌اش.

اما میدانم که زنانی هستند که با این همه دشواری‌ها مبارزه می‌کنند و صدایشان بسیار خفیف اما، به گوش می‌رسد. از لابلای هزاران ترس و وحشت، اما می‌رسد.

در همانجا شما سوال کردید؛ "... آیا جایز است سؤال شود که، باید بر علیه این قوانین مبارزه کرد؟! و خود ادامه داده‌اید؛ "شکی نیست که هر انسان مترقی که بر اثرات قوانین زن‌ستیز جمهوری اسلامی در زندگی روزمره مردم واقف است و بر رنج و عذاب‌هایی که از آن قوانین نه فقط برای خود زنان بلکه برای کل مردم و خانواده‌ها و به خصوص برای خانواده‌های کارگران و زحمتکشانشان ایجاد می‌گردد، آگاهی دارد، بی‌درنگ به سنوالات فوق پاسخ مثبت خواهد داد. حتی اگر چنان خواست‌هایی از طرف زنان متعلق به طبقات بورژوا نیز مطرح شوند. زنانی که نه فقط مخالف سیستم سرمایه‌داری حاکم بر ایران نیستند، بلکه یک جمهوری اسلامی "معتدل" (!!) یعنی جمهوری اسلامی بدون "مجازات‌های اسلامی" و بدون "قوانین نابرابر بر علیه زن" را بر می‌تابند. (قوانین ارتجاعی "برابر اشکالی ندارد!!")

با توجه به این‌ها، تعدادی از زنان درخارج از ایران، و در همه جای دنیا پراکنده، به سوی یکدیگر رفتند و بی‌درنگ به سوالات فوق پاسخ مثبت دادند، و پیامی را که برای دست‌درست یکدیگر گذاشتن را مناسب دیدند، انتخاب کردند. پیامی برای اتحادی یک پارچه، علیه قوانین نابرابر و بویژه قوانین مجازات اسلامی و پیامی برای تکان دادن گوش جهانیان، پیامی برای شکستن سکوت نظاره‌کنندگان.

پیامی که زنان را با گرایش‌های مختلف سیاسی از سراسر دنیا به سوی هم کشاند. هرکدام از زاویه دید خود در این کارزار گام گذاشت و انرژی صرف کرد. گرایش‌های سیاسی که در دیگر کارهای مشترک کنار هم قرار نمی‌گیرند.

پیامی که از مبارزه علیه قوانین نابرابر و مجازات‌های اسلامی شروع می‌کند، و پا فراتر می‌گذارد و می‌گوید؛ "باشد تا همگام با مبارزات مردم ایران این نظام قرون وسطایی را برای همیشه به گور بسپاریم." و می‌گوید؛ "... جای همه زنان و مردان آزادیخواه و نیروهای سیاسی مترقی و انقلابی است که خواهان آزادی و برابری میان زنان و مردان در همه حیطه‌های زندگی و رفع هر گونه ستم جنسیتی هستند."

با این پیام نه تنها آگاهی خود را از اولیه ترین حقوق انسانی زنان نشان می‌دهد بلکه می‌داند که بدون نیروهای انقلابی، نیروهای سیاسی مترقی (زن و مرد) این حقوق می‌تواند "معتدل" شوند. پس باید که پشتوانه چنین پیامی، نیروهای انقلابی باشند، نه نیروهایی که زنان متعلق به طبقه بورژوازی را تشکیل می‌دهند.

نقش دیگر و دوم این پیام اما در یک مدنیت هم نهفته است، که بذر دموکراسی را همگانی کند و نیروهایی که خود را "دمکرات" می‌نامند، اما کارهای دموکراتیک انجام نمی‌دهند، حتی به قول شما که متعلق به طبقه بورژوازی هستند، هم یادگیرند و بدانند که بدون دموکراتیزه کردن فضای مبارزه، نمی‌توان حتی به خواسته‌های اولیه و طبیعی انسانی یعنی قانون دست یازید

ظرافت مبارزه زتکین و یارانش هوشیاری آن‌ها در تحلیل از دوران درون مبارزات و در بیرون آن و علیه بورژوازی، در این جاست، که نه تنها به دموکراتیزه کردن فضای دوران توجه داشته بلکه، قصد داشت پشتوانه این خواسته، تظاهرات پرشوری را با هدف معین و تعریف‌شده‌ای را سامان دهد. زتکین و یارانش مسلماً به تنهایی قادر به این درک نبود. بلکه آن‌ها هم آموزگاران، تاریخچه‌ای و جایگاه طبقاتی‌ای داشته‌اند. در همان دوران سازمان پرجمعیت زنانی وجود داشت که بیش از یک میلیون عضو داشت. اما طلایه‌دار مبارزات زنان زتکین و یارانش می‌شوند.

"کارزار زنان علیه قوانین نابرابر و قانون مجازات اسلامی" در اطلاعیه‌های مختلف خود اعلام می‌کند؛ "کارزار زنان با باور به اینکه دستیابی به کمترین حقوق زنان همواره با مانع نظام جمهوری اسلامی روبرو است و نیز با اعتقاد به آنکه هرگونه دگرگونی سیاسی اجتماعی می‌بایست از سوی جنبش‌های اجتماعی

گوناگون و از پایین صورت گیرد، به سازمان دهی راهپیمایی اعتراض بر ضد قوانین زن ستیز نظام جمهوری اسلامی دست یازیده است. " با این باور و آگاهی همگانی حاکم بر کارزار، می‌دانستیم که این نظام اتفاقاً در تمامیتش مانع راه است. و در عین حال می‌دانستیم که دگرگونی نه از بالا (امپریالیست ها و عواملشان با رنگهای الوان فراندوم و ملی-مذهبی ...) صورت پذیر است، بلکه باید از سوی جنبش های اجتماعی گوناگون صورت گیرد. گوناگونی آن را، در جنبش کارگری، دانشجویی، زنان و .... دیدیم. این ها کلمات لابلای سطور بیانیه، اطلاعیه‌هاست که هر کدام از ما، شاگردان این جنبش سیاسی با پوست و گوشت و حضورمان، با نام مان در این شرایط بی‌اعتمادی که هر روز یکی از این نام ها به جبهه بورژوازی می پیوندد، نشان می دادیم و حمایت می کردیم. با ناممان روشنی راهمان را، اهدافمان و هوشیاری مان.

شما رو به زنان در ایران و برای آنان آموزه‌های خود را در این مطلب نوشته‌اید. و در پایان اشاره کرده‌اید که؛ " بکوشیم، روز جهانی زن را با درس‌گیری از آموزش‌های سترگ پیشروان سوسیالیست جنبش زنان، پاس داشته و مبارزت زنان تحت ستم ایران را در جهت سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و نابودی سلطه امپریالیسم در ایران تا رسیدن به رهایی کامل زنان به پیش ببریم."

ما نیز به نوبه خود بعنوان زنان ایرانی که از نظر جغرافیایی دور هستیم، اما فضای بازتری برای مبارزه داریم، بخشی را که آنان نمی‌توانستند در یک جمع به شعار کلیدی خود تبدیل کنند، به عهده بگیریم.

تاکید شما بر همزمان بودن مبارزه برای تحقق برابری کامل زن و مرد و رهایی از قید جامعه مردسالار، و سرنگونی رژیم و نابودی سیستم سرمایه‌داری حاکم بر ایران، موجب دلگرمی این شاگرد شماست. چرا که در راهپیمایی از آلمان تا هلند از 4 تا 8 مارس 2006 همین خواسته‌های فشرده و جهت‌گیری سیاسی صورت گرفت. شعارهای " جمهوری اسلامی تا سرنگونی تو به همت توده‌ها، از پا نمی‌نشینیم." فریادی بود که نشان از همراهی و همگامی زنان با دیگر توده‌ها برای سرنگونی جمهوری اسلامی داشت. تغییر شعار " سرنگون باد جمهوری اسلامی" با فاعل و کننده نامعلوم، این بار برای اولین بار توسط زنان فاعل پیدا می کند. و این شعار رو به رژیم دارد و خطاب به او، قول می‌دهد که تا سرنگونیش، با توده‌ها همراه است.

زنان در این راهپیمایی هوشیاری بی‌نظیری را عرضه می‌کنند. و از قدرت خود، نیرو و توان خود آگاهانه با اعلام حضور رسمی خود به رژیم، به دشمن خود، و به همراهان خود، یعنی دیگر توده‌ها جایگاه خود را به عنوان بخشی از جنبش زنان با این سمت‌گیری، اما در کنارشان، نه در بالای سر توده‌ها و نه در کنار فرمیست‌ها و فراندمیست‌ها و نه از موضع بالا، بلکه شانه به شانه در کنار توده‌ها. همراه توده‌ها.

یکی دیگر از برجستگی‌های آگاهانه زنان در کارزار، دعوت از مردان برای شرکت در راهپیمایی بود. زنان به خوبی نشان دادند که حقوق زنان متعلق فقط به خود زنان بشکل جسم نیست، بلکه حقوق زنان باید توسط مردان نیز رعایت شود. و مردان هم با حضورشان نشان دهند که آنان نیز جامعه‌ای عاری از نابرابری می خواهند. جامعه‌ای که متناسب با وقار و شعور انسان باشد.

شعار ضد امپریالیستی و ضد جنگ نیز در این راهپیمایی یکی دیگر از شعارهای کلیدی و تعیین‌کننده بود. آگاهی زنان شرکت‌کننده در مخالفت شدید خود با حمله نظامی غیر نظامی آمریکا و متحدینش، بار دیگر جایگاه جنگ و ارتباط مستقیم آن با زنان را ثابت می‌کند.

3 شعار مرکزی این راهپیمایی، ضدیت با قوانین مرتجع، سرنگونی طلب و مخالفت با جنگ، میزانی است برای سنجش این راهپیمایی و ارزیابی نقش آن در شرایط کنونی خارج از کشور بعنوان پیوند تئوری و پراتیک مبارزات. گنجاندن این 3 شعار در کنار هم توسط زنان در دوشادوشی مردان، آموزه‌ای است که باید جنبش سیاسی ایران آن را عمیق‌تر ارزیابی کند و جوانب مثبت و منفی آن را در بکارگیری گام‌های بعدیش مورد توجه قرار دهد. زنان در کارزار این تجربه خود را به جنبش سیاسی ایران به ارمغان آوردند و سعی کردند به سوالات مطرحه پاسخ دهند.

برای اولین بار در تاریخ مبارزات سیاسی ایران، پیوندی صورت گرفت که پا از فعالیت های خارج از کشور فراتر گذاشت. پیوندی آگاهانه بین نیروهای سیاسی خارج و داخل کشور. پیوندی که این راهپیمایی را به گل

نشاند. پیام های حمایت خارج از کشور عبارت بودند از؛ زنان به شکل فردی و انجمن ها و سازمان های زنان، و پیام تقریبا همه سازمان ها و احزاب چپ و کمونیست ایران، شخصیت های سیاسی غیر ایرانی. از ایران پیام های حمایتی گروهی از زنان که 8 مارچ را در کوه ها برگزار کرده بودند، و حمایت بخشی از دانش-جویان و پیامی مبارک از سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه. پیام های از همه جا و همه کس و همه جمع ها در یک جا فشرده، نشان از درجه رشد و آگاهی سطح مبارزه را می رساند. این حرکت کارزار زنان بالندگی خود را در حمایت کنندگانش نشان می دهد.

نگرانی شما معلم کبیر قابل ارج است، ما در این مبارزه همراهیم. تمام تلاش این راهپیمایی ایجاد پیوند بین مبارزات زنان بوده است. پیوند بین همه مبارزین.

می خواهیم به خانه برگردیم. شما زمین این مبارزه هستید. راهمان را به هم پیوند بزنید.

زمین یکی است. خانه یکی است.

آلمان، اول ماه مه 2006

**Parwaneh-bokah@arcor.de**